

برنامه لیلة صعود حضرت بهاء الله

بخش اول

۱. مناجات شروع
۲. مناجات دوم
۳. ذکر دسته جمعی (یا منان یا منزل البیان... ۵ بار)
۴. آیاتی از کتاب مستطاب اقدس
۵. لوح مبارک حضرت بهاء الله
۶. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۷. - معرفی قصیده رشح عماء
۸. اییاتی از قصیده رشح عماء

بخش دوم

۹. مناجات
۱۰. لوح مبارک حضرت بهاء الله
۱۱. کلمات مکنونه
۱۲. شرح نزول کلمات مکنونه
۱۳. رجوع ذره به آفتاب
۱۴. تبعید به بغداد
۱۵. مراجعت از سلیمانیه

بخش سوم

۱۶. زیارت چند مناجات (به انتخاب جمع) به نیت استقرار صلح و آشتی در سراسر گیتی
۱۷. همیشه سراج روح در مصباح نور روشن نیست
۱۸. چراهمواره تحمل بلایا و غل و زنجیر و سجن عظیم فرمود؟
۱۹. تبعید به ادرنه (قسمت اول)
۲۰. تبعید به ادرنه (قسمت دوم)
۲۱. -لوح دنیا
۲۲. - اعظم معجزه طلعت ابهی

بخش چهارم

۲۳. مناجات

۲۴. در ایامش، اشراقش از افق شهود بود و حال سطوعش از مطلع غیب

۲۵. تبعید به عکا

۲۶. تأسیس نخستین مسافرخانه زائرین در مرکز جهانی

۲۷. بزرگداشت صعود مبارک در محضر حضرت عبدالبهاء

۲۸. خداوند یهوه اشکها را ازهرچهره پاك خواهد نمود

بخش آخر

۲۹. شرح صعود

۳۰. هر کس به هر کس می رسید می گفت که حضرت مولی به عالم بالا شتافت

۳۱. کتاب عهدی (ترجیحا توسط ۲ نفر از عزیزان زیارت گردد)

۳۲. زیارتنامه

۳۳. مناجات خاتمه

یاران روحانی الله ابهی

ضمن آرزوی در پیش داشتن اوقات و لحظاتی روحانی در این لیلۀ مبارکه تقاضا می گردد موارد زیر را مورد عنایت قرار دهید

۱- برنامه ها پیشنهادی است و شما می توانید به مناسبت مطالبی اضافه و یا حذف نمایید

۲- تلاوت زیارتنامه مبارکه رأس ساعت ۴ بامداد می باشد

جاننان خوش باد

۱- مناجات شروع

الها معبودا مسجودا

این مشت خاک را از اهتزاز کلمۀ مبارکه منع منما و از حرارت محبت محروم مساز. دریاهاى عالم بر رحمت محیطهات شاهد و گواه و آسمانها بر رفعت و عظمت مقرر و معترف. ای دریای کرم، قطره ئی به شطرت توجه نموده و ای آفتاب جود، وجود جودت را طلب کرده. هستیت، مقدس از دلیل و برهان و استوائت بر عرش، منزه از ذکر و بیان. رجای افنده و قلوب و ارتفاع ایادی نفوس، بر بخششت گواهیست

صادق و شاهدیست ناطق؛ چه که اگر کرم نبود، دست ارتفاع را نمی آموخت؛ تُراب چه و ارتفاع چه. ای کریم تیر رحمت از افق هر شیء ظاهر و نَجْم عطایت از هر شطری ساطع. محتاجان بابت، عطایت را میطلبند و عُشاق رویت، لِقایت را. چون خلق از تو و امید مکنونهء قلب از تو؛ سزاوار آنکه امام وجوه اغیار، محرمان کویت را به طراز جدیدی مُزین نمائی و به اسم بدیعی فائز فرمائی. توئی آنکه از ارادات، ارادات عالم ظاهر و از مشیت، مشیات امم نافذ؛ رجا از قلوب طالبانت قطع نشده و نمی شود. گواه این مقام کلمه مبارکه (لا تَقْنَطُوا). ای کریم عبادت در بحر نفس و هوی مشاهده می شوند؛ نجات را آمل و بخششهای قدیمت را سائل. توئی قادر و توانا و معین و دانا.

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۷۳ تا ۳۷۵

۲- مناجات دوم

هُوَ الْإِبْهَى الْإِبْهَى

ای محبوب یکتا و پروردگار بیهمتا محض فضل و جُود درهای بخشش گشودی و رُخ برافروختی و دلها ربودی و غمها زدودی و نغمه ئی سرودی که قلب ها مفتون شد و عقلها مجنون؛ چه شد که پرده نشین گشتی و روی دلنشین پوشیدی. جانها محزون شد و یاران دلخون؛ بساط سرور بر چیده شد و شاخ جُبُور پژمرده و خمیده؛ نسیم جانبخش ساکن شد و آب حیات را کد. پس ای پروردگار، نفحات اسرار از ملکوت ابهات منتشر نما و پرتو انوار از جبروت اعلایت لامع فرما تا آفاق معطر و منور ماند. ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۳۷۰

۴- آیاتی از کتاب مستطاب اقدس

يَا اِهْلَ الْاَرْضِ اِذَا غَرَبَتْ شَمْسُ جَمَالِي وَ سَتَرَتْ سَمَاءُ هَيْكَلِي لَا تَضْطَرُّوْا قَوْمُوْا عَلٰى نَصْرَةِ اَمْرِيْ وَ اِرْتِفَاعِ كَلِمَتِيْ بَيْنَ الْعَالَمِيْنَ . اَنَا مَعَكُمْ فِيْ كُلِّ الْاِحْوَالِ وَ نَنْصُرُكُمْ بِالْحَقِّ . اَنَا كُنَّا قَادِرِيْنَ . مَنْ عَرَفَنِيْ يَقُوْمُ عَلٰى خِدْمَتِيْ بِقِيَامٍ لَا تَقْعِدُهُ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِيْنَ .

ای مردم روی زمین، زمانی که غروب کرد آفتاب جمال من و پوشیده شد آسمان هیکل من، مضطرب مشوید. قیام کنید بر نصرت امر من و بر ارتفاع کلمه من در بین اهل دنیا، ما با شما هستیم در جمیع احوال و یاری می کنیم شمارا به حق. همانا ما قادر و توانا هستیم. هر کس مرا بشناسد، قیام بکند بر خدمت امر به قیامی که نتواند او را بنشانند لشکرهای آسمانها و زمینها.

قُلْ يَا قَوْمِ لَا يَأْخُذْكُمْ الْاَضْطْرَابُ اِذَا غَابَ مَلَكُوْتُ ظُهْرِيْ وَ سَكَنْتَ امْوَاجُ بَحْرِ بِيَانِيْ، اِنَّ فِيْ ظَهْرِيْ لِحِكْمَةً وَ فِيْ غِيْتِيْ حِكْمَةٌ اٰخَرٰى مَا اَطَّلَعَ بِهَا اِلَّا اللّٰهُ الْفَرْدُ الْخَبِيْر . وَ نَرَاكُمْ مِنْ اَفْقَى الْاِبْهَى وَ نَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلٰى نَصْرَةِ اَمْرِيْ بِجُنُوْدٍ مِنَ الْمَلَاِءِ الْاَعْلٰى وَ قَبِيْلٍ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ .

ای مردم، وقتی که غایب شد ملکوت ظهور من و آرامش پیدا کرد موجهای دریای بیان من، مضطرب نشوید. در ظاهر شدن من حکمت ها بود، و، در غایب شدن من نیز حکمت دیگری است. که مَطَّلَع نیست به آن مگر خداوند فرد خبیر ما شما را از آسمان بلند روشن خود می بینیم و یاری می کنیم کسانی را که قیام می کنند بر نصرت امر من به لشکرهائی از ملاء اعلی و دسته‌هائی از ملائکه مقرّبین.

یا اهل الانشاء اذا طارت الوراق عن ابيك الثناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفى، ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم.

ای مردم دنیا، وقتی که پرواز کند ورقاء الهی از درخت ثناء، و قصد کند دورترین نقطه‌ای را که از انظار پنهان است، رجوع کنید در باره آنچه که از کتاب الهی نمیدانید، به فرع منشعب از این اصل قویم

۵- لوح مبارک حضرت بهاء الله

ای محبوب، روحی در دل دمیدی و مرا از من اخذ نمودی و بعد ما بین مشرکین و مُغَلِّین، نمایشی از من گذاشته و جمیع به آن ناظر شده، بر اعراض قیام نموده اند. ای محبوب، حال خود را بنما و مرا فارغ کن. جواب بشنو. نمایشت محبوب جان من است؛ چگونه راضی شوم. جز چشمم نبیند و جز قلبم عارف نشود. قسم به جمالمن یعنی جمالت که از چشم و دل خود هم میخواهم مستور باشی تا چه رسد به عیون غیر طاهره...

منتخبات آثار حضرت بهاء الله ص ۶۵

۶- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

ای ورقهء خَضِرَهء نَضِرَهء مُسْتَبْشِرَهء، از مصیبت کبری اگر صد هزار سال ناله و فغان کنیم و آه و زاری آغاز، جامه پاره کنیم و گریبان بدریم و اشک بریزیم و خاک بر سر بیفشانیم و بسوزیم و بگدازیم، این درد درمان نیابد و این زخم التیام نپذیرد و این شعله نشیند. پس باید خود را در هر نَفْسِ عازم عالم عدم دید و به امری قیام نمود که سبب حیات باقیه گردد و علّت صعود و فوز به ملکوت و مشهد لقاء شود و البهآء علیک. ع ع

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۷۶

بر طبق اطلاعات موجود نخستین لوح مبارکی که از قلم حضرت بهاءالله صادر شده قصیده رشح عما بوده که در زندان سیاه چال طهران اندکی پس از نزول روح اعظم بر هیکل مبارک به لسان فارسی نازل گشته است این قصیده فی الحقیقه سرود ظفر و شادمانی است و گرچه بلسان رمز و تلویح نازل شده به روشنی مکاشفه روحانی حضرت بهاءالله را بیان می کند. حضرت بهاءالله در هر بیتی از ابیات این شعر بهای الهی را که حضرتش مظهر آن بوده می ستایند و در هر مصرعی از آن، عوالم روحانی را که در آن آوان در روح آن ذات مقدس متجلی و ظاهر بوده آشکار می سازند. این قصیده گرچه نوزده بیت بیشتر ندارد ولی فی الحقیقه از کتاب عظیمی حکایت می کند از خلال ابیات این قصیده مبارکه، جلال و عظمت و حقایق و قوا و خصایص مکنونه مودوعه در آثار مقدسه که مقدر بوده در طیّ چهل سال رسالت حضرت بهاءالله ظاهر شود، کاملاً مشهود می باشد. این شعر مزده نزول قوای روحانی را که حضرت بهاءالله از آنها به مرور نسایم "مُشک ختا"، "ظهور بحر خفا از موج لقا"، بلند شدن "نقره ناقور"، جریان آب زندگانی، ارتفاع "رئه ورقا"، و ظهور "حوری هاهوتی" یاد می کنند اعلام می دارد حضرت بهاءالله در این منظومه لطیف به لسانی فوق العاده زیبا و بدیع این قوای روحانی را به نفس مبارک حضرتشان نسبت می دهند. زیبایی، قدرت، عمق و همچنین اسرار نهفته ای که در کلمات مقدسه این ابیات و آثار مبارکه دیگر آن حضرت موجود و مکنون برآستی از توانائی و امکان ترجمه خارج است. در این ابیات حضرت بهاءالله برای نخستین بار یکی از خصائص ممتازة ظهور مبارک یعنی طلوع یوم الله را آشکار و در همان آغاز رسالت روحانی خویش آن را با نفس مبارک خود مرتبط فرموده اند. نزول یک چنین اثر حیرت انگیز و شادی بخش در سیاه چال طهران در حینی که حضرت بهاءالله قدشان در زیر مصائب و زحمات خم شده بود، نشانه دیگری از صلابت و تبضان روح تسخیرناپذیر آن حضرت محسوب می شود نکته قابل ذکر دیگر اینکه تا آنجا که اطلاعات ما اجازه می دهد این شعر تنها اثری است که حضرت بهاءالله در مولد خود یعنی سرزمینی که مورد علاقه و مهد ظهور امر حضرتشان بوده، نازل فرموده اند.

۸- ابیاتی از قصیده رشح عماء

هوالله

رشح عماء از جذبۀ ما میریزد	سرّ وفا از نغمه ما میریزد
از باد صبا مشک خطا گشته پدید	این نفحه خوش از جعده ما میریزد
... نقره ناقوری، جذبۀ لاهوتی	این هر دو بیک نفحه، از جو سماء میریزد
... نخله طوبی بین، رئه ورقا بین	غنه ابهی بین، کز لعم صفا میریزد

آهنگ عراقی بین، دفّ حجازی بین

کفّ الهی بین کز جذبۀ لامیریزد

... آتش موسی بین، بیضه بیضا بین

سینه سینا بین کز کفّ سنامیریزد

نالۀ مستان بین، حالت بُستان بین

جذبۀ هستان بین، کز صحن لقا میریزد

بنقل از رحیق مختوم جلد اول صفحه ۱۸۴

۹- مناجات

هُوَ اللَّهُ

پروردگار مهربانا، یاران سر گشته کوی تو اند و دل بسته روی تو. مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بیحد و شمار. سوی تو پویند؛ روی تو جویند؛ راز تو گویند. تأیید فرما؛ توفیق بخش تا در عبودیت، استقامت نمایند و به خدمت پردازند؛ محفل انس بیاریند و در ظلّ عنایت بیاسایند و به قربانگاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند. ای دلبر آسمانی، یاران شایان عنایت و مهربانی و تو دانی و آنچه خواهی، می نمائی. عُون توئی، صُون توئی بخشنده دو کون توئی. انت التَّوَابُ الرَّحِيمُ . ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۲۹۸

۱۰- لوح مبارک حضرت بهاء الله

جمال قدم می فرمایند:

ای دوست بشنو کلمه دوست را و به جان اصغا نما. صعب است بر دوست مُفارقت دوست؛ ولکن دوست چنین خواسته. دوست را چه لایق؟ تسلیم و رضای دوست. دوست میفرماید: دوست من آنچه من دوست دارم البته دوست داری. پس به رضای دوست و آنچه از اوست راضی شو. ای دوست، علت حرکت، حرارت و سبب صعود، خفت. انشاءالله نار حُبّ الهی که در کلمات نظمیه ات مُودع است سبب صعود و علت حرکت خواهد شد و دوستان را به دوستان ملحق خواهد ساخت.

سفینه عرفان، دفتر ۱۸، ص ۱۴

ای پسران من

ترسم که از نغمهٔ ورقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شوید و جمال گل ندیده به آب و گل باز گردید.

ای پسر انصاف

در لیل، جمال هیکل بقا از عقبهٔ زُمردی وفا، به سدرهٔ مُنتهی رجوع نمود و گریست؛ گریستی که جمیع ملاء عالین و کُروبین از نالهٔ او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد، مذکور داشت که حسب الامر در عقبهٔ وفا منتظر ماندم و رائحهٔ وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم. ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کِلاب ارض مبتلا شده اند. در این وقت حُوریهٔ الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد؛ الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت، حرف اول اسم از لسان جاری شد. اهل عُرفات از مکامن عَزَّ خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید، جمیع بر تُراب ریختند. در آن وقت ندا از مَکمن قرب رسید، زیاده بر این جایز نه. انا کُنَّا شُهَدَاءَ عَلٰی مَا فَعَلُوا وَ حِیْثُ کَانُوا یَفْعَلُونَ.

۱۲- شرح نزول کلمات مکنونه

حضرت بهاءالله در هنگام مشی در ساحل نهر دجله دربارہ نزدیکی خداوند "و نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" و دوری انسان، بارش ابر عنایت الهی و غفلت نوع بشر و امتناع لجوجانهٔ او از نوشیدن از سرچشمهٔ رحمت بی منتهای الهی، تعمق و تفکر می فرمودند. مجموعه این تفکرات و تعمّقات، به صورت اثری بنام "کلمات مکنونه" که به "صحیفهٔ فاطمیه" نیز معروف است، در آمد که با کلامی لطیف، آمیخته با نثری دلکش در نهایت فصاحت، بیان گردیده و حاوی حقایق مکنونه در اساس کلیه ادیان الهی می باشد و معانی و مفاهیم بی نظیر آن سبب اهتزاز روح و روشنی چشم باطن برای مشاهدهٔ عوالم نامتناهی رأفت و رحمت، عدالت و قدرت غالبه و محیطه پروردگار است.

کلمات مکنونه در نهایت فصاحت و بلاغت پایه و مایهٔ ادیان و مذاهب را مشخص میسازد.^۱

حضرت عبدالبها در خصوص اهمیت این اثر میفرمایند:

"کلمات مکنونه تلاوت نمائید و به مضمون دقت کنید و به موجب آن عمل نمائید."^۲

بلبلان گلزار حقیقی آهنگ گلشن باقی دارند و عندلیبان بقا، هوای گلشن رحمانی در سر گرفتند؛ هر یک به کمال شوق آرزوی صعود و عروج دارد و تحمل فراق و اشتیاق نیارد. پس اگر فی الحقیقه دل داده آن دلبریم و آشفته آن روی آنور، باید از جهان و جهانیان بیزار شویم و آهنگ آن گلزار نمائیم. لکن رجوع به دو قسم است، یک رجوع خاک به ساحت لولاک است و رجوع دیگر رجوع شعاع به آفتاب. اگر به خدمت امر موفق گردیم و به نشر نفحات الله پردازیم و در اعلاء کلمة الله بکوشیم و چون نسائم صبحگاهی بر بلاد الله مرور نمائیم و مرده را جان تازه بخشیم و پژمرده را نشاط و انبساط بی اندازه دهیم، היאکل جهل را به معین علم دلالت نمائیم و حقائق غافله را ممتنبه کنیم و خفتگان را بیدار نمائیم، آن وقت چون سلاطین با شوکت و شکوه و لشکر انبوه، طبل و دهل بکوبیم و از افق ادنی به ملکوت ابهی شتاییم و ندای جانفزای الهی را به تحسین تمام از جبروت اعلی شنویم. آن رجوع رجوع ذره به آفتاب است و عود بلبل به گلزار...
عبدالبهاء ع

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۱

تاریخ حرکت حضرت بهاء الله از طهران به صوب بغداد دوازدهم ژانویه بود و این تاریخ برابر است با بیست و دوم دیماه... چهار ماه طول کشید تا این قافله الهی که قافله سالارش جمال قدم بود به بغداد رسید. حضرت ورقه علیا در مورد این سفر برای لیدی بلامفیلد اینطور تعریف میفرمایند: دو هفته بعد با جمعی از خانواده های بابی به همراهی غلامان شاهی و دسته ای از سربازان از طهران قصد بغداد نمودیم. چه سفر عجیبی بود. زمستان سرد و راهها هم کوهستانی. چهار ماه این سفر به طول انجامید. پدرم که اساساً مریض بود؛ گردن و اطراف سینه اش در نتیجه فشار زنجیرها زخم شده و آماس کرده بود. مادرم وضع حمل داشت و تاب و مقاومت این مشقات و مصائب را نداشت و هیچکدام نمیدانستند که بالاخره تقدیر ما به کجا خواهد انجامید... آنهایی که در آن سفر همراهشان بودیم بواسطه نداشتن اسباب معیشت و لباس صدمه زیادی خوردند... برادرم مخصوصاً قبای نازکی داشت. سوار اسب بود. بسیار زحمت میکشید. دستها و پاهای او که در معرض سرما بودند، زیادتر از همه شکنجه و عذاب دید؛ به طوری که پاهایش سرمازدگی یافت که اثر آن هنوز در هیكلش ظاهر است. مخصوصاً در مواقع سرما و عوارض جسمانی، بی اندازه او را اذیت مینماید. به این وضعیت و مرارت و فقر و بیچارگی وارد شهر بغداد شدیم...

یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۲۸

حضرت ولی امرالله روزی به حضرت حرم مبارک خود، روحیه خانم درباره خاطره ای چنین میفرمایند:

روزی در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء جمعاً ناهار بسیار لذیذی تناول کردند و چون پایان رسید حضرت مولی الوری فرمودند وقتی جمال اقدس ابهی از سفر سلیمانیه مراجعت فرمودند، در خانه ای بسیار حقیر منزل داشتیم. وضع زندگانی بی اندازه سخت و فقیرانه بود. در همان ایام بود که از قلم اعلی هر روز آثار بدیعۀ منیعۀ ای نازل میشد و احبای الهی شبها جمع شده گاهی تا صبح آن آیات و ایات را تلاوت میکردند و مست و مخمور از خمر الهی میگشتند. فرمودند خوراک منحصر بود به قطعه ای نان خشک و کمی خرما؛ ولی لذت آن نان و خرما، هرگز فراموش نشود و با هیچ اطعمه ای مقایسه نگردد .

یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۳۷

۱۷- همیشه سراج روح در مصباح نور روشن نیست

حضرت بهاء الله در یکی از الواح چنین می فرمایند:

بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

ای حبیب من ، دنیا را قراری نه ووفایی نیست و صاحبان افنده نباید در این ایام معدوده خود را از نسیمهای خوش الهی و روائح لطیف معنوی ممنوع و محروم نمایند ... قدر این ایام را دانسته غفلت نورزند که عنقریب مظاهر انا در راجعون رجوع نمایند و طیرهای معنوی از خاکدان بُعد و ذلت به آشیان قُرب و وحدت پرواز نمایند و غَمام رحمت ، ممنوع شود و سحاب مَکْرَمَت ، مقطوع ماند و سراج نور، مستور گردد و حجابهای ظلمانی همه ارض و ساکنین آن را احاطه نماید . همیشه سراج روح در مصباح نور روشن نیست ؛ اگر چه فنا ندارد ولکن جز اهل بقاء ادراک ننماید ، زیرا که فیض کلیه ورحمت منبسطه و جمال هوئیۀ و بحر احدیۀ همیشه در جریان و در انبساط و در ظهور و در موج نیست . بهار ظاهری که تربیت ظاهر اشیاء به امر خالق اَسْمَاء به او موکول و مُقَوَّض است، در سال یک مرتبه ظاهر شود و همچنین بهار معنوی که تربیت ارواح و افنده منیره می نماید و حیات باقیه دائمه مبذول می فرماید، در هر هزار سنه او آزید یک بار جلوه می نماید و بر همه اشیاء از غیب و شهود خلعت هستی و تجلی رُبُوبی ابلاغ می فرماید ؛ دیگر تا کی مستحق آید و چه کس لایق باشد که ادراک نماید همیشه طالب بوده و هستم که خدمتی در خور از بنده برآید که شاید مقبول راه دوست شود و منظور نظر محبوب آید و چه ابتلاها که دیده شد و چه بلاها که از قبل وارد گشت ، البته شنیدید و در این مُلک هم در مقابل اعداء تنها ایستاده ام و از جمیع اطراف دشمن احاطه نموده و احدی هم نصرت ننموده و در هر آن هم منتظر آنیم که جسد ترابی را به اهل آن واگذاریم و در آشیان الهی مأوی گیریم ؛ با وجود این چه حرفها که می گویند و چه سخنها که از لسان جاری می نمایند ، گویا یک چشم در امکان ، تحقّق نیافته و یک

گوش باز نگشته ... آخر بگو ای مردم ، رحمی بر خود نمایید ، اگر بر غیر ندارید ؛ زیرا ثمره اعمال و افعال به خود شما راجع است و اگر سبب اشتعال نار الهی نمی شوید دیگر علتِ اخماد ، چرا ؟ و اگر ناصر نیستید باعث انقلاب چرا ... ؟

لثالی الحمه جلد ۲ صص ۱۲-۵

۱۸- چرا همواره تحمل بلايا و غل و زنجير و سجن عظيم فرمود؟

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

ای مخموران پیمانۀ الهی و ای منجذبان جمال رحمانی، محبوب ابهی و مقصود ملاً اعلیٰ فدیتُ احبائهُ بروحی و ذاتی و کینوتی و هویتی و حقیقتی، این مدّت مدید جمیع بلايا و رزایا و مصائب و نوائب و غلّ و زنجیر و سجن عظیم را به نفس مبارک تحمّل فرمود و شما را در ظلّ تربیت الهیّه تربیت فرمود که در چنین روزی قیام بر امر الله و اعلاء کلمة الله بکنید . حال آن وقت است که چون حواریین حضرت روح هر چه جز اوست فراموش نمائید و چون بحر اعظم در جوش و خروش آئید، تا نفعات حقّ شرق و غرب را معطر نماید. ع

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۵۱

۱۹- تبعید به ادرنه (قسمت اول)

یک روز شمسی بیک خبر تازه ای آورد که امکان دارد همه به ادرنه منتقل شوند و معلوم بود که این انتقال حالت تبعید خواهد داشت و در نتیجه اصرارهای مشیر الدوله و بنا به تصمیم سلطان عبدالعزیز و وزرای اعظم اوست که چنین امری صادر میگردد. هیکل مبارک که شدیداً به خشم آمده بودند از قبول چنین تصمیمی امتناع نمودند؛ زیرا ایشان کاری نکرده بودند که سزاوار این عمل ناگهانی باشد. از هنگام ورود به استانبول از کلیه امور جاری در پایتخت برکنار بودند. شخصیت‌های متعددی در استانبول به حضورشان آمده بودند و هیچکس کلمه ای دایر بر شکایت یا اعتراض از ایشان نشنیده بود... بنا به اظهار آقا رضا حضرت بهاءالله با لحنی شدید و سرزنش آمیز خطاب به حاجی میرزا صفا که یکی از توطئه گران بشمار میرفت و کوشش فراوان داشت که به هر ترتیب ممکن باینها را از اسلامبول به یکی از گوشه های قاره اروپا تبعید کند و اکنون چهره واقعی خود را آشکار کرده بود، فرمودند: "ما با این تعداد قلیل، تا شهادت آخرین نفر بر سر حرف خود باقی خواهیم بود." حاجی میرزا صفا با تزویر آشکاری میگفت: "ولی نمیتوان در مقابل یک دولت ایستادگی کرد." چنانچه آقا رضا مینویسد هیکل مبارک در پاسخ وی فرمودند: "تو مرا از قدرت دولت میترسانی؟ اگر تمام دنیا با شمشیرهای برهنه بر من یکه و تنها حمله ور شوند

باز خود را بر اریکه قدرت و عظمت جالس میسینم. سرنوشت کلیه مظاهر الهی به این بوده که مورد ظلم و ستم قرار گیرند؛ ولی این مخالفتها هیچگاه آنان را از اظهار کلمه الهی منع ننمود و از مقصد خود باز نداشت. "هیكل مبارک سپس از شخص مؤمنی که در دربار فرعون زندگی میکرد و شرح گفتگوی وی را با پادشاه مصر که در قرآن کریم ذکر شده یاد نموده و به حاجی میرزا صفا فرمودند که توجه سفیر ایران را به آن قسمت از قرآن جلب نماید. آقا رضا مینویسد حاجی میرزا صفا که مانند صاعقه زده ها بر جا خشک شده بود، اجازه مرخصی خواست. آنگاه حضرت بهاءالله خطاب به پیروان خود فرمودند: "نظر شما چیست؟ آیا میخواهید سبب کشته شدن شماها بشوم؟ آیا میخواهید جام شهادت را بنوشید؟ چه وقتی بهتر از حالا برای جان دادن در راه حق؟ بیگناهی ما کاملاً آشکار است و آنها چاره ندارند مگر آنکه بر بیعدالتی خود اقرار کنند." آقا رضا که این سخنان مهمین را نقل کرده است چنین اضافه میکند: "واقعاً در آن هنگام همه ما با نهایت شعف سرور و وفاداری و اتحاد و انقطاع آماده بودیم که به آن مرتبه رفیع فائز شویم و خدا شاهد است که همگی با شادی در انتظار شهادت بودیم."

۲۰- تبعید به ادرنه (قسمت دوم)

ولی در این هنگام مانند همیشه آثار دودلی و تزلزل در میرزا یحیی جیون و چند نفر دیگر که در همان زمره بودند آشکار شد و ترس و نگرانی آنها را در بر گرفت. آنان میرزا یحیی را از جانب خود مأمور نمودند که به حضور مبارک رفته، تقاضا کند که این نفی و سرگونی را قبول بفرمایند. بهانه آنها این بود که "در این میان زنان و فرزندان ما از بین خواهند رفت." حضرت بهاءالله آنان را مطمئن ساختند که "فدا ساختن زندگی و هستی در راه خدا نشانه عالیترین صفات است" درباره زنان و بچه ها نیز فرمودند که میتوان آنها را به منازل سفرای دُول خارجی فرستاد تا از آنها نگهداری کنند. آقا رضا از قول استاد محمد استاد سلمانی میگوید او خود شاهد بود که میرزا یحیی، سید محمد اصفهانی و حاجی میرزا احمد کاشانی سرهایشان را بهم نزدیک کرده در پی چاره جویی برای نجات جان خود بودند. بالاخره حضرت بهاءالله با مشاهده این که ممکن است شکافی بین بابیها ایجاد شود که سبب ضرر امرالله گردد، ناچار راضی به ترک استانبول شدند؛ ولی یادآور شدند که یک فرصت طلایی برای شکوفایی امر از دست داده شد. از قول مبارک چنین نقل شده است که فرمودند: "آنها ما را به عنوان میهمان به اینجا دعوت کردند و با آنکه در نهایت بیگناهی بودیم، با ما به کمال کینه جویی رفتار کردند. اگر ما در این قلب عالم با همین عده قلیل تا درجه شهادت بر سر قول خود می ایستادیم، تأثیر آن شهادت در جمیع عوالم باقی و برقرار میماند."

این لوح در سال ۱۸۹۱ یعنی یک سال قبل از صعود حضرت بهاء‌الله و به افتخار آقا میرزا آقا افنان ملقب به نورالدین از قلم آن حضرت نازل شده است. در بدایت لوح ایرانیان را چنین خطاب میدهند" ❖ : ای اصحاب ایران شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شما منور و مزین بوده آیا چه شد که بدست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟" در جای دیگر لوح، گذشته درخشان ایران را یادآور می شوند و به حال تلخ و تدنی ایران در آن دوران، با حسرت مینگرند و تذکر می فرمایند تعالیمی که از قلم ایشان نازل شده جهت ارتفاع عالم و ارتقاء امم است و مخصوص مملکت و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم همگی به آنچه نازل شده و تعلیم نموده اند تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی که نه تنها آزادی مدنی و سیاسی بلکه آزادی از قیود طبیعت حیوانی در تحت تربیت الهی است، فائز شوند. لوح دنیا ترکیبی از هدایات و ارشادات آن حضرت به اهل ایران و هم به مردم و زمامدارن دنیا است و فخر انسان را محبت و عشق به عالم و عالمیان و جهان دوستی دانسته اند و جهانیان را از تقلید کورکورانه افکار گذشتگان بر حذر داشتند. حضرت بهاء‌الله در این لوح خشونت یعنی شمشیر را محکوم نموده و سخن و کلام با حکمت و دانش را توصیه فرمودند. به اصحاب خود یادآور شدند که عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند. حضرت بهاء‌الله پنج اصل مهم جهت پیشرفت ایران و جهان ذکر می فرمایند: ۱_ ترک تسلیحات (اجرای صلح اکبر) ۲_ تعلیم خط و زبان واحد ۳_ اقدام به هر آنچه سبب الفت و اتحاد بین عالمیان گردد ۴_ تربیت و تعلیم برای همه اطفال ۵_ توجه به امر زراعت و کشاورزی

۲۲- اعظم معجزه طلعت ابهی

با وجود آنکه عبدالحمید بی نهایت تشدید می نمود و متصل تأکید در سجن می کرد، لیکن جمالبارک روحی لاجبائه الفداء در نهایت عزت و اقتدار... اهالی و ارکان حکومت جمیع می دیدند با وجود این نفسی نفسی نمیزد و این از اعظم معجزات جمالبارک است که مسجون بودند ولی در نهایت حشمت و اقتدار حرکت می کردند. زندان ایوان شد و نفس سجن، باغ جنان گشت و در این قرون اولی ابداً وقوع ندارد که شخصی اسیر زندان به قوت و اقتدار حرکت فرماید و در زیر زنجیر صیت امرالله به فلک اثر رسد و در شرق و غرب فتوحات عظیمه گردد..."

از مقاله ای تحت عنوان "جلوه هائی از حضرت بهاء‌الله در آثار حضرت عبدالبهاء" به قلم جناب ایزدی نیا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

پروردگارا مور ضعیفم و پشهء نحیف؛ بال و پری شکسته دارم و پائی از دوری بادیهء حسرت خسته؛ چشم گریانم بین و جگر سوزانم نظر فرما. آه و فغانم جمع طیور را به فریاد آورده و آه پر حسرت قلبم چون شعلهء سوزان به جان جهان آتش زده. از افق ابهات، فیض انوار کن و از ملکوت اعلایت، بذل اسرار نما. ای نیشان عنایت، بارش و ریزش ارزان کن و ای شمس حقیقت، تابش و درخشش فراوان بنما؛ شاید این قلوب افسرده تازه و زنده گردد و این نفوس مرده حیات بی اندازه یابد. ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۳۴۵

۲۴- در ایامش، اشراقش از افق شهود بود و حال سطوعش از مطلع غیب

" ای متوجّهین به نور الهی جمال قدم و اسم اعظم روحی لاجبائہ الفداء هر چند از این جهان صعود فرمود و خیمه در جهان پنهان برافراشت؛ ولی فیضش، شامل است و فضلش، کامل؛ نورش بازغ است و نجمش لامع؛ کوکبش ساطع است و نیرش لائح. در ایامش، اشراقش از افق شهود بود و حال سطوعش از مطلع غیب. عالم هویدا، تنگ است و جهان غیب، بسی واسع و پُر گشایش. پس توجّه به آن جهان باید تا فیض از جمیع جهات بلکه مقدّس از جهات رسد. ذلک ما یبّیّناه لکم یا احبّاء الله. ع ع

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۷۶

۲۵- تبعید به عکا

...در روز حرکت غوغای غریبی برپا شد. با هفتاد و دو نفر از ارض سر به ارض سجن توجه فرمودند... در واپور لمسہ متوجه عکا شدیم. قرب به مدینه فلک ایستاد و به قایق تشریف آوردند و چهار نفر را از حضور منع نمودند؛ (جناب سیاح و جناب مشکین قلم و آقا محمد باقر و آقا عبدالغفار) عمر افندی مذکور داشت که ما مأموریم این چهار نفر را به قبرص ببریم. حضرات به ناله آمدند بعد از چند دقیقه مفارقت، جناب آقا عبدالغفار خود را از عرشه کشتی به بحر انداخت. فیا روحاً من حبه و انقطاعه و توکله و استقامته و بعد به عکا وارد شدیم. در قشله عسکریه منزل دادند و شب و روز چیزی در حرم نبود. پاشا شام فرستاد و آن هم به اطفال داده شد و هوا در شدت حرارت و گرمی و آب شور و غذای مخالف؛ دیگر معلوم است که چه گذشته. ولکن از فضل الهی در کمال روح و ریحان بوده و هستیم. فَسَوْفَ یَنْصُرُهُ اللهُ عِبَادَهُ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُ مُوفِی وَعْدُهُ وَإِنَّهُ بَکَلِشِیِّ عَلِیم. چنانچه هر چه در الواح قبل در تفصیل انقلاب ارض سر مرقوم، کل ظاهر شد؛ آنچه هم از نصرت که مرقوم شده، البته ظاهر خواهد شد؛ و سه نفر در این ارض غربت و سجن فدا شدند؛ دو برادر، جناب باقر و اسمعیل علیهما

رحمه الله و عنایت، دست به گردن هم در یک شب فدا شدند. از اول ابداع تا حال چنین امری واقع نشد که دو برادر این قسم متحداً متفقاً از ارض تیره به مقر اطهر طیران نمایند... و همچنین جناب آقا ابوالقاسم از اهل سلطان آباد. با این همه بلایا فی الحقیقه در کمال راحت و روح و ریحان بودیم؛ چه که به لقاء فائز ...

مائده آسمانی ج ۸ ص ۴

۲۶- تأسیس نخستین مسافرخانه زائرین در مرکز جهانی

در ایام اولیه، زائرین بهائی که با شور و شوق فراوان از راههای دور و اغلب با پای پیاده از ایران به قصد زیارت جمال مبارک به عکا میرسیدند، اغلب به وسیله مأمورین شناسائی شده و از ورودشان جلوگیری به عمل میآمد. احبائی که با این مشقات برای زیارت می آمدند و بدون زیارت جمال مبارک ناامید به اوطان خود بر میگشتند، کم نبودند. بعضی از زائرین هم که موفق به ورود در این شهر میشدند، تنها میتوانستند در جلوی قلعه بایستند و آن حضرت را در حالی که دست مبارکش را تکان میدادند، زیارت نمایند. همین زیارت کوتاه کافی بود که روح شجاعت و ایمان را در آن یاران برانگیزد و آنان را به چنان مقامی رساند که آماده و مشتاق ایثار جان در سیل آن محبوب جانان گردند. عبدالعهد نامی به طور مخفیانه بعضی از این مسافرین را که توانسته بودند وارد شهر شوند، کمک میکرد تا به سوی قشله بروند و حتی در بعضی از موارد ناچار بود آنها را در پشت دکان خود پنهان کند. پس از آن که مهاجرین اجازه یافتند که خان عوامید را ترک و در منازل مستقل ساکن شوند، دو اطاق از اطاقهای خان عوامید برای پذیرایی زائرین اختصاص داده شد. حضرت عبدالبهاء آنان را ملاقات میکردند و شخصاً نهایت سعی را برای تأمین راحتی زائرین معمول میفرمودند و حتی آنان را از لحاظ آراستگی ظاهر و برازندگی لباس برای تشریف به حضور مولایشان آماده میساختند. زائرین در ورود، اخبار و بشارات اوطان خود را می آوردند و در نهایت سرور و روحانیت به شهرهای خود باز میگشتند و بسیاری از آنان در بازگشت افتخار حمل الواحی را که از قلم اعلی نازل شده بود و برای یاران محل خود به همراه به ارمغان میبردند، داشتند. در میان نفوسی که به مدت طولانی در خان عوامید زندگی نمودند میتوان زین المقربین و مشکین قلم را نام برد.

پیام بهائی ش ۳۳۴-۳۳۳ ص ۴۴

شب صعود طلعت مقصود... از مجاور و مهاجر و مسافر که تقریباً دویست نفر بودند، هر یک فانوسی به سر گذاشتند و دو نفر دو نفر ردیف شدند و حضرت میرزا آقا محمود تلاوت مناجات نمودند و مشرق عبودیت (حضرت عبدالبهاء) در یمن و یسار صف، استماع مناجات میفرمودند و به این حال به اطراف روضه مبارکه صف کشیدند و بعد مراجعت فرمودند به مسافرخانه بهجی و آن شب، چون شب بیدار بودن بود، تدارک قوت جزئی که سدّ جوع نماید، شده بود و تا صبح به تضرّع و ابتهاج مشغول بودند و به جهت رفع کسالت گاهی بیرون تشریف می بردند و احباب حرکتی مینمودند و تر و تازه میشدند و تشریف فرما میشدند و به تعزیت مشغول بودند و نزدیک به صبح، وقت صعود باز به اطراف روضه مبارکه مشرف شدند و طراً نوحه و ندبه و گریه و زاری نمودند و مراجعت فرمودند و بعد از طلوع آفتاب بعضی نیم ساعت بیشتر استراحت نمودند و دو ساعت از روز گذشته باز به اطراف روضه منیع مشرف شدند و نزدیک دو سال به واسطه این که میرزا آقا جان... در روضه مبارکه و مقام اقدس امنع ابهی منزل دائمی مستمرش بود و محل طبخ و اکل و شربش را ناقضین اعداء الله در آن مبارک محل قرار داده بودند؛ لهذا حضرت عبدالبهاء حفظاً لاحبا و منعاً لظهور الفساد زائرین را منع از دخول مقام منیع فرمودند. اطراف مقام را طواف مینمودند و بعد از زیارت و طواف اطراف مقام منیع، حضرت عبدالبهاء روی خاک خاضعاً خاشعاً جلوس فرمودند و زائرین هم که تقریباً ۲۰۰ نفر بودند ردیف نشستند و جناب آقا محمود شروع به خواندن مناجات نمودند ...

بہجت الصدور ص ۴۷۸

۲۸- خداوند یهوه اشکها را ازهرچهره پاك خواهد نمود

در کتاب گاد پاسزبای حضرت ولی امرالله راجع به ایام اخیرهیكل مبارک مطالبی به این مضمون مرقوم فرموده اند:

... جمال قدم شش روز قبل از صعود در حالی که در بستر به یکی از اغصان تکیه فرموده بودند، جمیع اصحاب و زائرین و طائفین حول را که در قصر مجتمع شده بودند، احضار نموده و خطاب به آنان فرمودند که از جمیع شماها راضیم. بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید. هر صبح آمدید و هر شام آمدید. همگی مؤید و موفق باشید به اتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد. در آن روز یکی از احباب به نام میرزا اسماعیل مشرف بوده و خود که در آخرین دیدار نور الانوار حضور داشته، چنین حکایت نموده که پس از اصغاء این بیانات، اشکم جاری شد و حزن و اندوه سراپای وجودم را فرا گرفت. در این حین جمال مبین به اشاره مرا نزد خود خواندند. اطاعت نموده، نزدیکتر رفتم. هیكل اطهر با دستمالی که در دست مبارک داشتند، اشکم را از گونه ها ستردند. در آن لحظه بی اختیار به یاد بیان حضرت اشعیا افتادم که می فرماید: " خداوند یهوه اشکها را ازهرچهره پاك خواهد نمود".

محبوب عالم ص ۴۰۴ - ۴

در طی سالهایی که مظهر امر الهی در بین ناس مشی می فرماید، قدرت های خارق العاده او در جمیع عالم نفوذ و تأثیر می نماید و سبب تغییر و تحول کلی در حقائق کل مخلوقات می گردد. در این یوم پر شکوه حضرت بهاء الله کلمه الهیه را برای عالم بشریت در مدت قریب به ۴۰ سال نازل فرمودند و قوا و استعداد های نامحدودی در عالم وجود بودیعه گذاشتند که ظهور و بروز آن موجب تأسیس مدنیتی با شکوه و جلال و غیر قابل تصور خواهد گردید. نزول مستمر وحی الهی بمدت ۴۰ سال بالاخره در تاریخ ۲۹ می ۱۸۹۲ پایان رسید.

نه ماه قبل از صعود حضرت بهاء الله اظهار فرموده بودند که دیگر نمیخواهم در این عالم بمانم. و از آن تاریخ ببعد از لحن بیانات مبارک واضح و آشکار بود که حیات مبارک در این عالم خاکی قریب بانتهاست. در شب ۸ می ۱۸۹۲ تب خفیفی در وجود مبارک نمودار شد و با آنکه روز بعد شدت یافت ولی بزودی قطع شد. لذا به بعضی از احبا و زائرین اذن حضور عنایت فرمودند ولی چیزی نگذشت که معلوم گردید صحت مبارک اختلال حاصل نموده، تب مجددا شدت یافت و آثار نقاهت از هر جهت محسوس. مقارن طلوع فجر ۲۹ می ۱۸۹۲ و در حینی که از سن مبارک ۷۵ سال می گذشت آن روح مقدس بعالم بالا صعود فرمود.

خبر صعود مبارک فوراً طی تلگرافی که بکلمات " قد افلت شمس البهاء " مصدر بود به سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً باو اطلاع داده شد که قصد دارند رمس مبارک را در حوالی قصر مقرر دهند. بنابر این حجره کوچکی در قسمت غرب قصر انتخاب گردید و مراسم استقرار عرش مبارک در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام پذیرفت. و آن نقطه مقدسه قبله اهل بهاء گردید. جناب نبیل شرح آن ایام پر محنت و مصیبت را بدین قرار می نگارد: " انقلاب عالم تراب جمیع عوالم رب الارباب را به اضطراب آورد... دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز... در شورش آن محشر اکبر جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحراهای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و وامصیبتا گویان...".

پس از صعود مبارک تا مدت یک هفته جم غفیری از اهالی بلد از غنی و فقیر در این رزیه کبری با عائله مقدسه شریک و سهم بودند. بسیاری از اعاضم و اکابر قوم شامل مسلمانان، نصاری و یهود و شعرا و فضلا و علماء و رجال دولت و عمال حکومت در مقام تعزیت و تسلیت بر آمدند و لسان به مدح و ثنای محبوب امکان گشودند و مراتب

ادامه شرح صعود

تأثرات قلبیه خویش را نظماً و نثراً تقدیم داشتند. حتی از بلاد سائره عرایض شتی بساحت انور حضرت عبدالبهاء که حال نماینده امر حضرت بهاء الله شناخته می شدند واصل گردید. اما این اظهارات حزن و الم در صعود جمالقدم بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله: "... هر چند بنفسه عظیم و خطیر و در هیچیک از ادوار سابقه و ظهورات مقدسه ماضیه نظیر و عدیل نداشته مع الوصف چون با بحور احزان و حرمان بی پایانی که حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار از محبین و مقبلین و رافعین امر مقدسش در اشطار شاسعه و اقطار

وسیعہ ہندوستان و ایران و عراق و عثمانی و روسیہ و فلسطین و مصر و شام ایجاد نموده مقایسہ نمائیم معلوم خواهد شد کہ چون قطرہ نسبت بہ دریا و ذرہ در مقابل آفتاب است .“

کتاب ۴ روحی

۳۰- ہر کس بہ ہر کس می رسید می گفت کہ حضرت مولی بہ عالم بالا شتافت

صعود حضرت بہاللہ بہ ملکوت ابھی اتش بر جان یاران مظلوم ایران زد. عاشقان جانفشانی کہ دہہا سال ملجاء و پناہشان مظهر حضرت یزدان بود. اندوہ فرقت محبوب جان کم نبود. در ہر گوشہ از ایران زمین آن یاران دل خونین بہ سوگواری نشستند. چہ آنان کہ دہ ہا سال آرزوی دیدار روی آن مہ تابان می نمودند و بہ علت مشکلات موجود یارای سفر بہ دیار محبوب نداشتند و چہ آنان کہ با زجر فراوان بہ سرزمین کنعان شتافتند و افتخار دیدار یوسف جاودان داشتند، آنان کہ روزہا و ماہ ہا در ارض مقدس عکا در جوار بخشش و عطا اذن دیدار یافتند، ہمہ و ہمہ گریان و نالان، پدر مقدس ملکوتی آنان از این جہان رخت برستہ بود. اہالی عکا و توابع ان از خرد و کلان، زنان، مردان، مأموران از حکومت عثمانیان ہمہ در اندوہ بی پایان. نفس مقدسی از جہان رفتہ بود کہ بہ ہر یک از آنان بہ گونه ای محبت و عنایت فرمودہ بود. ہر کس بہ ہر کس می رسید می گفت کہ حضرت مولی بہ عالم بالا شتافت. فقرای عکا کہ ہر روز مورد مرحمت حضرت بہاءاللہ بودند در غم جانبدارانہ درگذشت آن حضرت دست ہا بر سر و سینہ می زدند.

مردمیکہ بیست و چہار سال پیش با نگاہ اکندہ از بغض و کین خویش در ساحل دریا بہ حضرت بہاللہ و یاران باوفا نظر می نمودند، در روز صعود حضرت بہاللہ چشمانشان گریان و دل ہایشان سوزان بود. گوئی ہمگی در درون خویش زمزمہ می نمودند کہ کجاست ان نفس مقدسی کہ بر ما رحم می آورد و کودکان گرسنہ ما را اطعام می فرمود. بہ دستور حضرت عبدالبہا تا یک ہفتہ پس از ان حادثہ جانگداز بہ ویژہ مردم فقیر، یتیمان و بیوہ زنان شہر و توابع ان، اطعام شدند. سیل تلگراف از ہمہ نقاط سرزمین فلسطین و شام بہ شہر عکا سرازیر گشت. ہر کس در ہر مقام بود بہ حضرت عبدالبہا و عائلہ مبارک عرض تسلیت نمود. تاریخ روحانی عالم بہ یاد ندارد کہ پس از درگذشت مظهر الہی، مربی اسمانی، نفوس غیر مومن بہ ان وجود ربانی این چنین اندوہگین ملاحظہ شوند. زیرا مخالفان مظاهر الہیہ، مخالفان پیامبران اسمانی، در ہر دور آنان را نفوسی مجنون و پریشان خواندہ اند و در این دور مبارک اہل دیگر ادیان بر عظمت و درایت حضرت بہاللہ شہادت دادہ اند .

بیک یزدان دکتر نصرت اللہ محمدحسینی سخنرانی ۱۳

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراثت میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نيفزودیم * ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون * انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان (ویل لكل هُمزة لُمزة الذی جمع مالاً و عدده). ثروت عالمرا وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم * مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز گردد * و از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق باید کل بآن ناظر باشند * ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است * بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید * براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلانید * عفا الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند * مقام انسان بزرگ است * چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابھی ظاهر: امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود * مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد * انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان * هر مقبلی ایوم عرف قمیصرا یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور * خذ قرح عنایتی باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع) * ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید * نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون مربیای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل * یا اولیاء الله و أمناء ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقدن درباره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت * نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب. هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات * انه هو العلیم الحکیم * مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم * طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک أمنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود * در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است * یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر باشید نه به اختلاف ظاهره از او * وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند * انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس) اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم) * مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده * كذلك اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و أنا الفضل الکریم * قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم * قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدن علیم خیر * محبت اغصان بر کل لازم و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس * یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی الله و بمعروف و بما ینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم * براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبیه طاهره مرضیه بوده و هست * بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید * امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابه آبت از برای اطفاء نار ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است * احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند * انه يقول الحق و یهدی السبیل و هو المقدر العزیز الجمیل * احترام و

ملاحظه اغصان بر کل لازم لاعزاز امر و ارتفاع كلمه و اين حكم از قبل و بعد در كتب الهی مذکور و مسطور * طوبی لمن فاز بما امر به من لدن آمر قدیم * و همچنين احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبين و نوصيكم بخدمة الامم و اصلاح العالم * از ملكوت بيان مقصود عالميان نازل شد آنچه كه سبب حیات عالم و نجات امم است * نصايح قلم اعلى را بگوش حقیقی اصغا نمائید * انها خير لكم عما على الارض * يشهد بذلك كتابی العزيز البديع *

۳۴-مناجات خاتمه

هو الله

ای مهربان بهای من تو تأیید کن؛ تو توفیق بخش؛ ما افسرده ایم، تو دریای آتش؛ ما پژمرده ایم، تو نسائم روحبخش؛ نسیم عنایتی و شمیم موهبتی برسان. ع ع

۳۲-زیارتنامه

الْتِنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبُهَاءِ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبُقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ إِفْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بِكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةٍ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النَّوْنِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْتُونُ وَ بُدِئَتِ الْمُمْكِنَاتُ وَ بُعِثَتِ الظُّهُورَاتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فُضِّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذُّرُورَةِ الْعُلْيَا وَ الْمَشْرُكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بِيَاثِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شُرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِبِيَاثِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُزْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتَدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمَشْرُكِينَ فِي أَلْوَابِ الْقُدْسِ مِنْ إصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَارْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجِدْبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى سَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تِنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبَّهَكَ كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمْرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ رُوحِي لِضَرْكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِإِيْلَائِكَ الْفِدَاءِ أَسْتَلُّ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ صَلَّى اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السُّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَغْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أُصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلَّى اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ